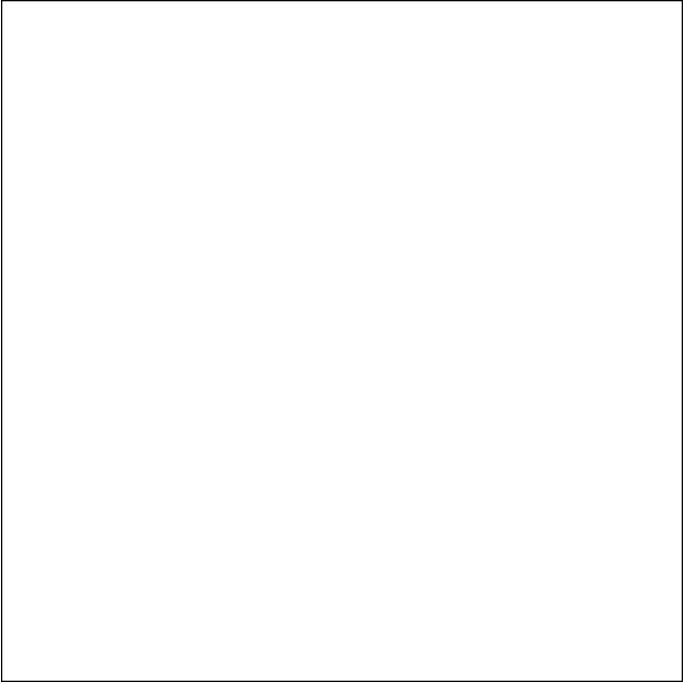


قصه ساي

Malik's story



LIDA Italia 

Villius Aistis Villimas

 Shir Ahmad Laiwal

4

 / English




LIDA Stories

lidadstories.net

قصه ساي / Malik's story

LIDA Italia 

Villius Aistis Villimas

 Shir Ahmad Laiwal (prs)



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License. <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



مَن مَن هَلِك است و مَن سى و نو بډله هستم. مَن در افغنسټن تولد
شدم. دين مَن از دين اصلى افغنسټن فرق مى كند

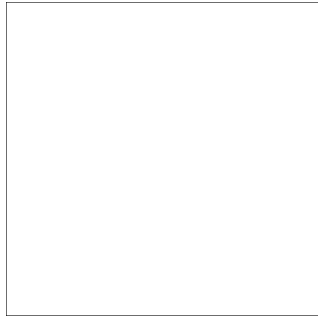
...

My name is Malik and I am 39 years old. I was
born in Afghanistan. My religion is different
from the main religion in Afghanistan.

I hope to go back to Afghanistan one day. Many people there need help, and I want to help them.

...

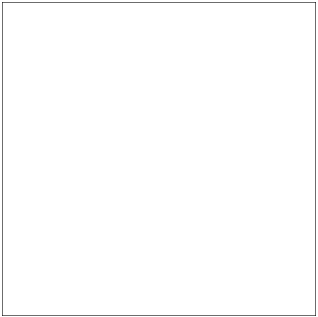
من آرزو دارم که یک روز پس به افغانستان بروم. آنجا نیاز مردم به کمک بزرگ دارند، و من میخواهم کمک کنم.

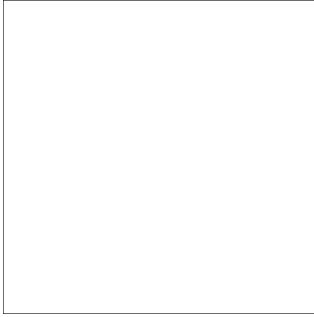


For many years, people who belong to my religion have been persecuted. This has been very difficult for my family.

...

برای مدتی بسیار طولانی، افرادی که دین من را دارند، مورد آزار و شکنجه قرار گرفته اند. این برای من بسیار دشوار است.





چند سال پیش در آنجا یک جنگ بود. من ترسیده بودم که کشته شوم. من خانواده ام را ترک کردم و برای آغاز زندگی نو به اروپا رفتم.

...

A few years ago there was a war. I was afraid I would be killed. I left my family to go to Europe and start a new life.



بعد از درس خواندن من کار را شروع کردم. من اول در یک رستوران کار کردم و بعد از آن من استاد شدم چرا که من میخواهم به دیگران کمک کنم

...

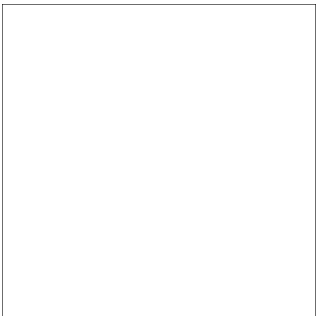
After studying I started working. First I worked in a restaurant, and then I became a teacher because I want to help others.

I walked for many kilometres. Sometimes I had no food and nowhere to stay. Some of the people I travelled with died.

...

بودم، مردند.

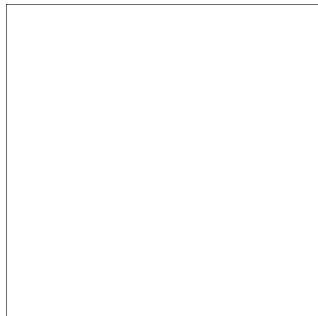
من به کتولوسمیه می رفتم. بعضی اوقات من نه غذا داشتم و نه جای برای پناهنده شدن. بعضی از مردم که من همراهشان سفر کرده بودم، مردند.

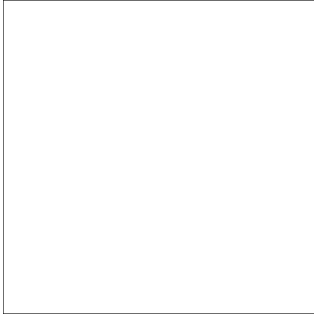


I studied for several years, at first to learn the language. It was hard, but I enjoy learning new things.

...

من در چندین سال اول به یادگیری زبان پرداختم. این کار سخت بود، اما من از یادگیری زبان جدید لذت می برم.

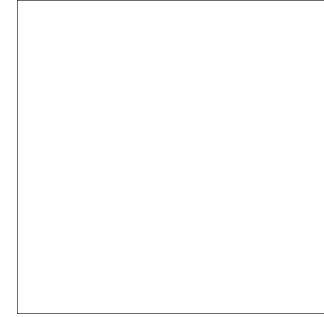




بلاخر من رسیدم. من چند هم کشورم ملاقات کردم کسانی که من کمک کردند. من نمی فهمم که بدون آنها من چه می کردم.

...

Finally I arrived. I met some people from my own country who helped me. I do not know what I would have done without them.



من به یاد گرفتن زبَن را آغاز کردم، مگر بسیار سخت بود. من می فهمیدم که یاد گرفتن زبَن برای وظیفه گرفتن مهم است.

...

I started to learn the language, but it was hard. I knew that speaking the language was important to get a job.